

جلسه ۱-۷۱۴

شنبه - ۱۴۰۱/۰۶/۰۵

- جلسه ۱-۷۱۴ ۱
- مسأله ۱۶: عدول در غیر توحید و جحد ۱
- کلام عامه ۱
- روایات حرمت عدول در توحید و جحد ۳
- مناقشه در کلام محقق خوئی در اجماعی بودن حرمت عدول از توحید و جحد ۳
- بررسی وثاقت عمرو بن ابی نصر ۴
- بررسی کلام ابن قولویه در دیباجه کامل الزیارات ۵
- مناقشه در اشکال دلالتی محقق خوئی به روایت عمرو بن ابی نصر ۸

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين سيما بقيّة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

مسأله ۱۶: عدول در غیر توحید و جحد

مسأله ۱۶ از مسائل قرائت: يجوز العدول من سورة الى اخرى ما لم يبلغ النصف الا من الجحد و التوحيد فلا يجوز العدول منهما الى غيرهما بل من احديهما الى الاخرى بمجرد الشروع فيها و لو بالبسملة.

کلام در این مسأله در جهاتی واقع می شود:

جهت اولی این است که اگر کسی بخواهد بعد از وارد شدن در یک سوره ای و شروع کردن به خواندن یک سوره ای در نماز آن را رها کند و سوره دیگری بخواند، علماء امامیه فرمودند: اگر سوره توحید یا سوره جحد را انتخاب کرده حق ندارد عدول کند و اگر سوره دیگری را انتخاب کرده، تا به نصف نرسیده می تواند عدول کند به یک سوره دیگر.

کلام عامه

این مسأله بین عامه مطرح نیست و نکته اش این است که عامه طبق قاعده بدون مراجعه به روایات اهل بیت فتوی دادند. و مقتضای قاعده جواز عدول است چون واجب است یا مستحب است اتیان سوره کامله بعد از سوره حمد، شما تا یک سوره کامله ای را نیاوردید می توانید رها کنید این سوره را یک سوره

کامله دیگر بخوانید و تبدیل امثال به امثال بکنید. شبیه این که در اثناء غسل ترتیبی شما عدول کنید غسل ارتماسی کنید، مشکلی ندارد.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که قصد امثال امر به غسل ترتیبی را مثلاً داشتید، و لو رجاء می‌خواستید تمام کنید اما سر و گردن‌تان را شستید پشیمان شدید، یا بخاطر صدور حدث اصغر که مشهور می‌گویند بعد از اتمام غسل وضوء هم باید بگیرید و شما هم گریزان هستید از وضوء گرفتن، دنبال یک راه حلی می‌گشتید گفتند برو یک غسل ارتماسی بکن آن غسل ارتماسی جایگزین این غسل ترتیبی می‌شود نیاز به وضوء هم نخواهی داشت چون غسل ارتماسی طهور است، مشکلی ندارد.

در بحث قرائت سوره کامله هم همین بود؛ اگر ما بودیم و طبق قاعده، هنوز سوره کامله توحید را نخواندیم، یک آیه‌ای از آن را خواندیم رها می‌کنیم یک سوره دیگر می‌خوانیم، آن سوره دیگری که خواندیم مصداق امثال امر به سوره کامله می‌شود. و لذا عامه طبق قاعده گفتند: عدول جایز است. خاصه، علماء امامیه، طبق روایات فی الجملة عدول را از یک سوره‌ای به سوره دیگر جایز نمی‌دانند، بخاطر روایاتی که هست. این جهت اولی از بحث است.

جهت ثانیه این هست که مشهور، عدول از سوره توحید و جحد را به سایر سور بلکه از یکی از این‌ها به دیگری، از سوره توحید به سوره جحد یا بالعکس گفته‌اند: جایز نیست؛ به مجرد شروع در سوره توحید، دیگر جایز نیست عدول از آن بکند به سوره دیگر. حالا بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم گفت به قصد سوره توحید، اگر قائل بشویم که بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم جزء سوره است نه واجب قبل از سوره، و قائل بشویم که جزء مشترک بین سور با قصد تعیین، تعیین می‌شود، بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم جزء سوره توحید است، جزء سوره جحد هم هست، ولی چون ما قصد کردیم بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم را به عنوان سوره توحید مشهور قائلند که مصداق آیه سوره توحید می‌شود، می‌شود مصداق شروع در سوره توحید که گفته‌اند: دیگر جایز نیست عدول به سوره دیگر.

ولی کسانی که معتقدند که جزء مشترک و لو قصد تعیین بکنید موجب تعیین سوره نمی‌شود، مثل آقای سیستانی، شما قصد می‌کنید بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم بگویید به عنوان سوره توحید، جزء سوره توحید نمی‌شود، حتی "قل" هم جزء مشترک است بین سوره توحید و سوره جحد، باز می‌گویید: قل به قصد سوره توحید، می‌خواهید بگویید: هو الله احد، ایشان می‌فرماید: متعین نمی‌شود، باز زمینه هست که شما می‌گویید: قل، به جای قل هو الله احد، ناگهان بگویید: یا ایها الکافرون. چرا؟ برای این که نظر ایشان مثل برخی از بزرگان دیگر این است که جزء مشترک بین سوره‌ها و لو به قصد یک سوره‌ای گفته بشود، عرفاً متعین نمی‌شود در آن سوره بلکه باید آن اجزاء مختصه سوره را بعدش بیاورید تا بشود سوره توحید. تا هو الله احد نگویید، بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم قل، مشترک است، قصد کردید سوره توحید باشد، مهم نیست، این موجب نمی‌شود این مصداق سوره توحید بشود.

قرائت ۳

طبق این نظر، آزادید. ولی اگر بگویید: هو الله احد، دیگر طبق این نظر هم شما وارد شدید در سوره توحید، دیگر آنجا عدول کنید از این سوره به سوره دیگر جایز نیست.

روایات حرمت عدول در توحید و جحد

دلیل این فتوای مشهور چیست؟ دلیل سه تا روایت است:

روایت اول روایت عمرو بن ابی نصر هست: قلت لابی عبدالله علیه السلام الرجل يقوم فی الصلاة فیرید ان یقرأ سورة فیکرأ قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون فقال یرجع من کل سورة الا من قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون. عدول از هر سوره‌ای جایز است مگر از سوره توحید و سوره جحد.

روایت دوم روایت حلبی هست، قلت لابی عبدالله علیه السلام رجل قرأ فی الغداة سورة قل هو الله احد قال لا بأس و من افتتح سورة ثم بدا له ان یرجع فی سورة غیرها فلا بأس الا قل هو الله احد و لا یرجع منها الی غیرها و كذلك قل یا ایها الکافرون. من افتتح سورة ثم بدا له ان یرجع فی سورة غیرها فلا بأس الا دو سوره که عدول از آن جایز نیست بعد از افتتاح آن، بعد از ورود در آن، بعد از شروع در آن، یکی سوره قل هو الله احد یکی هم سوره قل یا ایها الکافرون.

روایت سوم هم روایت علی بن جعفر هست: عن اخیه علیه السلام قال سألته عن الرجل اراد سورة فقرأ غیرها هل یصلح له ان یقرأ نصفها ثم یرجع الی السورة التی اراد؟ قال نعم ما لم تکن قل هو الله احد أو قل یا ایها الکافرون.

وسائل الشیعة جلد ۶ صفحه ۹۹ و صفحه ۱۰۰.

مناقشه در کلام محقق خوئی در اجماعی بودن حرمت عدول از توحید و جحد

راجع به این که آیا این فتوای مشهور است یا مورد اجماع هست، نکته‌ای عرض کنم، بعد بررسی سند و دلالت این روایات را دنبال کنیم.

آقای خوئی تعبیری کردند: بلاخلاف و لا اشکال، هیچ خلافتی در این مسأله نیست که عدول از سوره جحد و توحید به سوره‌های دیگر جایز نیست.

این فرمایش اشکال دارد، ایشان مراجعه می‌کردند به کلام محقق حلی در معتبر، جلد ۲ صفحه ۱۹۱، ایشان صریحاً آنجا دارد: یجوز العدول من سورة الی غیرها ما لم یتجاوز النصف و یکره فی قل هو الله احد و سورة الجحد (مکروه است عدول از سوره توحید و جحد) و قال علم الهدی یحرم و قد روی عمرو بن ابی نصر عن ابی عبدالله علیه السلام انه قال یرجع من کل سورة الا قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون و لا یبلغ الروایة المذكورة قوة فی تخصیص آیه فاقروا ما تیسر من القرآن. این روایت هست ولی این روایت اینقدر ظهورش قوی نیست که بخواهد آیه فاقروا ما تیسر من القرآن را تقیید بزند چون مقتضای فاقروا ما تیسر من القرآن این است که عدول جایز است، این که این روایت ظهوری داشته باشد در حرمت عدول و این

۴ مسائل

ظهور به حدی قوی باشد که آیه را تخصیص بزند این مورد قبول ما نیست و لذا مرحوم محقق حلی در معتبر فرموده: یکره.

مرحوم سبزواری در ذخیره المعاد جلد ۲ صفحه ۲۸۰ دارد: و توقف فی المصنف فی المنتهی و التذکره (علامه حلی در منتهی و تذکره توقف کرده در حرمت عدول از سوره جحد و توحید) و الاصل فی هذه (اصل در این فتوی) روایت عمرو بن ابی نصر و روایت حلبی هست لکن دلالتها علی التحريم ليس بواضح. دلالت این دو روایت بر تحریم واضح نیست.

یا در بحار جلد ۸۲ صفحه ۱۷ دارد المشهور تحریم العدول عنهما و توقف فی العلامة فی المنتهی و التذکره و هو فی محله. چه جور ما بگوئیم لاخلاف؟

در مفتاح الکرامة به صدوق نسبت می دهد که فقط عدول از سوره توحید را گفته حرام است، در سوره جحد این را نگفته. چون در من لایحضره الفقیه جلد ۱ صفحه ۴۱۵ دارد: من اراد ان یقرأ سورة فقرأ غیرها فلیرجع الیها (اگر کسی می خواست یک سوره ای را بخواند ولی یک سوره دیگری را شروع کرد اشتباها برگردد به همان سوره ای که می خواست بخواند، یعنی عدول کند به آن سوره ای که می خواست بخواند) الا ان تكون السورة قل هو الله احد فلا يرجع عنها الی غیرها، مگر سوره توحید است که دیگر اگر شروع کرد نمی تواند عدول کند به سوره دیگری.

چه جور ما بگوئیم بلاخلاف و لا اشکال؟ بله نظر مشهور این هست که حرام است عدول از سوره توحید و جحد بعد از شروع در آنها.

بررسی وثاقت عمرو بن ابی نصر

اما راجع به سند و دلالت این روایات: روایت اول سندش مشکل ندارد، روایت عمرو بن ابی نصر، سندش را بخوانم: محمد بن یعقوب الکلبینی عن الحسن بن محمد. این حسین بن محمد بن عامر هست که از مشایخ کلینی است توثیق خاص ندارد.

ولی مرحوم آقای خوئی می فرمود: از رجال تفسیر قمی است در ذیل آیه اوفوا بالعقود در تفسیر قمی روایت از او نقل کرده، هر چه که در رجال تفسیر قمی باشد ایشان ثقة می داند. که ما این را قبول نداریم، از مشایخ بلاواسطه ابن قولویه صاحب کامل الزیارات هم هست. مرحوم آقای خوئی این اواخر می فرمود: من مشایخ بلاواسطه ابن قولویه صاحب کامل الزیارات را ثقة می دانم، قبلا می فرمودند: مطلق مشایخ ابن قولویه ثقات هستند، این اواخر عدول کرد فرمود: فقط مشایخ بلاواسطه ثقات هستند، بقیه را نمی توانیم بگوئیم، و این حسین بن محمد جزء مشایخ بلاواسطه ابن قولویه هست.

حسین بن محمد مهم این هست که از مشایخی است که کلینی حدود ۸۵۹ روایت از او نقل کرده در کافی، به نظر من این بهترین دلیل بر وثاقت او هست. این که کافی که در دیباجه اش می گوید: شما از من خواستید که کتابی بنویسم که مشتمل بر آثار صحیحہ عن الصادقین علیهم السلام باشد و من این کتاب را نوشتم و ارجو ان یكون کما توخيت، امیدوارم خواسته شما را برآورده کرده باشد، بعد بیاید

۸۵۹ روایت نقل بکند از حسین بن محمد بلاواسطه که می‌شناخته کاملاً او را بعد بگویم ثقه نبوده، این خیلی خلاف ظاهر است. به نظرم این بهترین دلیل بر وثاقت حسین بن محمد است.

بررسی کلام ابن قولویه در دیباجه کامل الزیارات

اما این که از مشایخ بلاواسطه ابن قولویه هست و مشایخ بلاواسطه ابن قولویه ثقات هستند که مرحوم آقای خوئی قائل بود، مرحوم آقای صدر قائل بود، این مبتنی بر این است که ما یک جمله‌ای که ابن قولویه در دیباجه کامل الزیارات است دلیل بر توثیق مشایخ بلاواسطه او بدانیم. عبارت ابن قولویه این است: و قد علمنا انا لانهیط بجمیع ما روی عنهم فی هذا المعنی و لا فی غیره (ما می‌دانیم که احاطه نداریم به جمیع آنچه که از ائمه روایت شده در زیارات یا در غیر زیارات) لکن ما وقع لنا من جهة الثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته، و لکن آنچه که ما از جهت ثقات از اصحاب بدست ما رسیده نقل می‌کنیم. گفته می‌شود: قدر متیقن این است که این ثقات اصحابنا آن مشایخ بلاواسطه را می‌گویند که نقل حدیث کردند برای ابن قولویه. ما هم به این وجه اعتماد می‌کردیم.

شبهه‌ای که به نظر ما می‌آید این است که ثقات از اصحاب که این روایات را نقل کردند آیا همان مشایخ بلاواسطه ابن قولویه هستند یا مقصود ایشان اصحاب کتب زیارات است؟ ثقات از اصحاب کتبی در رابطه با زیارت معصومین نوشتند که معلوم نیست صاحبان این کتاب‌ها مشایخ بلاواسطه ابن قولویه باشند، شاید آن راوی‌های بعد باشند. مثلاً حسین بن عامر معلوم نیست او مراد باشد از ما وقع لنا من جهة الثقات من اصحابنا؛ شاید مروی عنه حسین بن عامر کسی بود که کتاب زیارات داشت و او ثقه بود، راوی کتاب او حسین بن عامر است. ما وقع لنا من جهة الثقات من اصحابنا، کتاب این آقا دست ابن قولویه رسیده، منتها سند ذکر می‌کند به کتاب.

[سؤال: ... جواب:] شما الان می‌گویید: ما که همه زیارت‌نامه‌ها را نمی‌دانیم و لکن آنچه که بدست ما رسیده از طریق ثقات از اصحاب، آن‌ها را می‌دانیم، مقصودتان علامه مجلسی است که زاد المعاد نوشته، مشهدی است که کتاب زیارات نوشته، حالا این کتاب‌ها به چه طریقی به شما رسیده یک سندی دارید به این کتاب‌ها اما این سند را هم می‌خواهید توثیق کنید؟ واضح نیست، این شبهه هست.

[سؤال: ... جواب:] شاید کتاب، مشهور بوده، این طریق را ذکر می‌کردند تیمنا و تبرکا. مثل خیلی از موارد. ... بحث در توثیق که نبود؛ بحث در این بود که من اسم کتابم را گذاشتم کامل الزیارات، فردا یکی بیاید بگوید: فلان زیارت امام حسین را چرا در کتابت نیاوردی، در یک کتاب غیر معروفی [آن زیارت ذکر شده]، شمای ابن قولویه در کتاب کامل الزیارت نیاوردی پس اسم کتابت را نگو کامل الزیارات بگو ناقص الزیارات، از اول ابن قولویه آمده می‌گوید: و قد علمت انا لانهیط بجمیع ما روی عنهم فی هذا المعنی و لا فی غیره لکن ما وقع لنا من جهة الثقات من اصحابنا و لا اخرجت فیه

حدیثا روی عن الشذاذ من الرجال، من یک حدیثی که از افراد گمنام نقل شده باشد در این کتاب نمی‌آورم، نه، آن‌هایی که مشهور هستند، من احادیث آن‌ها را می‌آورم.

[سؤال: ... جواب:] بحث در این است که آیا مشایخ بلاواسطه از این عبارت فهمیده می‌شود که

ثقه بودند؟ شبهه این است که کی می‌گوید من جهة الثقات من اصحابنا آن مشایخ بلاواسطه را می‌گوید؛ شاید اصحاب کتب زیارات را می‌گوید، آن‌ها ثقات من اصحابنا بودند، کتاب‌شان به دست ابن قولویه رسیده بود، بعد حالا در متن کتاب کامل‌الزیارات سندش را به کتاب آن‌ها ذکر کرده، اما کی می‌گوید می‌خواست آن آخرین سند را که شیخ بلاواسطه ابن قولویه است این روشن نیست.

[سؤال: ... جواب:] شاید همین جور بوده. کتب زیارات زیاد بوده، اصحاب کتاب‌های زیارت نوشته بودند، اصحاب معروف نوشته بودند، ابن قولویه جمع کرده بوده این‌ها را.

آقای سیستانی هم قائل نیستند به توثیق مشایخ بلاواسطه ابن قولویه، جهتش این است که ایشان می‌گویند: ذیل این عبارت می‌گوید: و لا اخرجت فيه حدیثا روی عن الشذاذ من الرجال یاثر ذلک عنهم غیر المعروفین بالروایة المشهورین بالحديث و العلم، می‌گوید: من حدیث ضعیف نقل نمی‌کنم، و لا اخرجت فيه حدیثا روی عن الشذاذ من الرجال، حدیثی که راوی‌اش ضعیف باشد نقل نمی‌کنم اما به یک شرط، به شرط این‌که این حدیث شخص غیر ثقه را بزرگان ما در کتاب‌هایشان نیاورده باشند، اگر حدیثی است راوی‌اش ضعیف است اما من بینم که انسان‌های شاخص، المشهورین بالحديث و العلم این حدیث را در کتاب‌شان آوردند، و لو راوی این حدیث ضعیف است اما مهم این است که می‌بینیم این حدیث که راوی‌اش ضعیف است در کتاب فلان عالم معروف که مشهور به علم است، مشهور به حدیث است، این روایت در کتاب او هم آمده، من نقل می‌کنم چون با خودم می‌گویم: اگر این روایت و لو راوی‌اش ضعیف است، متقن نبود، فلان عالم بزرگ که نقاد حدیث است این روایت را در کتابش نمی‌آورد. و لا اخرجت فيه حدیثا روی عن الشذاذ من الرجال، من حدیثی که راوی‌اش شاذ باشد یعنی غیر ثقه باشد نقل نمی‌کنم در صورتی که افراد غیر مشهور این روایت را مطرح کرده باشند، اما اگر افراد مشهور مثل احمد بن محمد بن عیسی، مثل ابن الولید، این‌ها این حدیث را و لو راوی‌اش ضعیف است، نقل کرده باشند من ممکن است نقل کنم.

[سؤال: به کدامیک بدأ سند می‌کند؟ جواب:] آن‌ها نقل کردند من هم نقل می‌کنم، این ضعیف

است آن‌ها اعتماد کردند هم اعتماد می‌کنم به حدیث و لو راوی‌اش ضعیف است.

ایشان این جمله را می‌گویند، و لا اخرجت فيه حدیثا روی عن الشذاذ من الرجال، من حدیثی که روایت بشود از انسان‌های ضعیف و غیر ثقه نقل نمی‌کنم در یک صورت که یاثر ذلک عنهم غیر المعروفین بالروایة المشهورین بالحديث و العلم، در صورتی که روایت از این ضعیف را انسان‌های غیر مشهور نقل نکنند اما اگر بینم این روایت از این شاذ و غیر ثقه را افرادی نقل می‌کنند که آن‌ها مشهور به حدیث و علم هستند نقاد حدیث هستند خب چرا من نقل نکنم، و لو راوی‌اش ضعیف است. آن بزرگ

وقتی اعتماد کرد به این متن و لو راوی اش ضعیف است خب چرا نیاورم در کتاب کامل الزیارات. آقای سیستمی فرمودند پس اگر این جا ببینیم ابن قولویه از این آقا نقل می کند شاید این آقا ضعیف است ولی آن ضعیفی است که این روایتش را نقاد حدیث در کتابشان آوردند، خب ابن قولویه می گوید من هم می آورم.

ما اشکال مان به آقای سیستمی این است که این روی عن الشاذ غیر از رواه الشاذ است. این روی عن الشاذ ظاهرش این است که با واسطه از شاذ نقل شده نه آن جایی که من خودم بخواهم نقل کنم از آن فرد شاذ که بشود شیخ بلا واسطه خودم چون دارد روی عن الشاذ. فرق می کند. اگر "و لا اخرجت فیه حدیثا رواه الشاذ" می گفت تناسب داشت با این استظهار آقای سیستمی.

علاوه بر این که شاذ به معنای غیر ثقات نیست و اصلا نمی خواهد تضعیف کند ابن قولویه این شاذ را [بلکه] می گوید: این ها افراد گمنام هستند، ممکن است من پیدا نکردم حدیث این ها را، من این کتاب های معروف را نگاه کردم، بر اساس این ها زیارت نامه ها را نقل کردم، حالا یک کتابی از یک فرد گمنامی باشد که من ندیدم، یک وقت از من ایراد نگیرید که شما کامل الزیارات نوشتید در حالی که این حدیث را که در کتاب فلانی هست نقل نکردید، خب فلانی آدم شاذی است، آدم گمنامی است، من اطلاع پیدا نکردم بر روایت او.

پس حسین بن محمد مهم این است که از مشایخ کلینی است که ۸۵۹ روایت از او نقل کرده و این کشف از وثاقتش می کند.

[سؤال: نجاشی توثیق کرده حسین بن محمد را. جواب:] حسین بن محمد بن عامر، یک تعبیر دیگر این است که حسین بن محمد بن عمران بن ابی بکر هست. آقای خوئی در این بحث به استناد تفسیر قمی و رجال کامل الزیارات کرده. اگر حسین بن عامر همان حسین بن عمران باشد، می شود با توثیق نجاشی بعد از احراز این که این ها یک نفر هستند، توثیق کرد حسین بن محمد بن عامر را. منتها به عنوان حسین بن محمد بن عامر توثیق نکرده بلکه به عنوان حسین بن محمد بن عمران توثیق کرده. راوی بعد عبدالله بن عامر است که نجاشی توثیقش می کند. می گوید عبدالله بن عامر بن ابی عمرو اشعری شیخ من وجوه اصحابنا ثقة.

راوی سوم حسین بن عثمان است که مشترک بین سه اسم، مهم نیست که این ها یکی باشند، سه تا باشند، همه شان توثیق شدند. حسین بن عثمان بن احمسی، نجاشی می گوید: ثقة، حسین بن عثمان الرواسی، نجاشی می گوید: ثقة، حسین بن عثمان بن شریک ثقة. حسین بن رواسی با حسین بن عثمان بن شریک ظاهرا یک نفر هستند. یعنی در واقع حسین بن عثمان بن شریک که نجاشی گفته ثقة، حسین بن عثمان رواسی را هم گفته ثقة، این ها ظاهرا یکی هستند. هر کدام باشند بالاخره نجاشی توثیق کرده. عمرو بن ابی نصر را هم که نجاشی صریحا می گوید ثقة.

مناقشه در اشکال دلالی محقق خوئی به روایت عمرو بن ابی نصر

پس سند خوب است. اما دلالت: مرحوم آقای خوئی بروجردی در تبیان جلد ۵ صفحه ۲۱۳ فرموده: استثناء سوره توحید و سوره جحد در این روایت مفهوم مطلق ندارد بلکه مفهوم فی الجملة دارد، دارد: الرجل يقوم فی الصلاة فیرید ان یقرأ سورة فیکراً قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون فقال یرجع من کل سورة، این در مقام بیان این حکم است که عدول از هر سوره‌ای جایز است الا من قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون، اما در این سوره قل هو الله و سوره قل یا ایها الکافرون عدول مطلقاً حرام است؟ ممکن است تفصیل در آن باشد. چون در مقام بیان حکم مستثنی‌منه بوده نه بیان حکم مستثنی، یرجع من کل سورة الا سورة قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون.

انصاف این است که این اشکال وارد نیست. چرا اهمال داشته باشد این جمله به لحاظ حکم مستثنی؟ مخصوصاً که سؤال از خود این مستثنی است، الرجل یرید ان یقرأ سورة فیکراً قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون فقال یرجع من کل سورة الا من قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون، ظاهرش این است که عدول از این دو سوره جایز نیست مطلقاً، چرا حکم مستثنی مهمل باشد؟ عرض کردم مخصوصاً که در سؤال اصلاً فرض مستثنی مطرح شده، فیکراً قل هو الله و قل یا ایها الکافرون.

و لذا هم سند و هم دلالت این روایت خوب است. اما راجع به روایت حلبی ان شاء الله فردا بررسی می‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.